

مؤلفه‌های تداوم بخش هویت ایرانی پس از حمله اعراب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۳۰

مصدق گنج خانلو*

حمید احمدی**

محمد بیگدلی***

چکیده

با ورود اسلام به ایران، پیوندی بین مؤلفه‌های هویتی تمدن ایرانی و آموزه‌های اسلامی برقرار شد و حاصل آن، ساختار هویتی جدیدی بود که مجال تداوم هویت ایرانی را در چارچوبی تازه تر فراهم می‌آورد. اسلام اگرچه با تهاجم اعراب وارد ایران شد، ایرانیان عناصر فرهنگ وارداتی را از صافی عقلانیت گذراندند و بین اعراب و اسلام تمایز قائل شدند. در پاسخ به این سؤال که چه ظرفیت‌هایی در تمدن ایرانی و آموزه‌های اسلامی موجب تداوم هویت ایرانی پس از حمله اعراب به ایران شد، می‌توان به برخی مؤلفه‌های هویتی در اسلام و برخی پیش‌زمینه‌ها در تمدن ایرانی اشاره کرد. پژوهش حاضر به منظور نشان دادن ظرفیت‌های تداوم هویت ایرانی پس از ورود اسلام به ایران، با روش پژوهش تاریخی، مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های تداوم هویت ایرانی را پس از حمله اعراب احصا، توصیف و تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی: هویت ایرانی، ورود اسلام به ایران، زرتشت، هویت ایرانی-اسلامی.

* دانشجوی دکتری
 رشته علوم سیاسی،
 دانشکده حقوق
 و علوم سیاسی،
 دانشگاه تهران
 (نویسنده مسئول).

anjkanlou.m

@ut.ac.ir

** استاد علوم

سیاسی،

دانشکده حقوق

و علوم سیاسی،

دانشگاه تهران.

hahmadi

@ut.ac.ir

*** دانشجوی

دکتری رشته علوم

سیاسی، دانشگاه

آزاد اسلامی،

واحد زنجان.

bigdeliganj

@gmail.com

مقدمه

برخلاف بسیاری از سرزمین‌های دیگر که با تهاجم اعراب، هویت آن‌ها کاملاً دگرگون و محو شد، پس از حمله اعراب به ایران، هویت تمدنی ایران کماکان تداوم یافت و از بین نرفت. اگرچه ورود اسلام به ایران، از طریق حمله اعراب صورت گرفت، مؤلفه‌های هویتی مشترک بین تمدن عظیم ایرانی و آموزه‌های اسلامی، موجب ایجاد پیوندی بین هویت اسلامی و هویت ایرانی شد و نتیجه آن شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی بود. با حمله اعراب مسلمان به ایران، هویت دینی و زبانی آن‌ها تجزیه شد و اسلام جایگزین آیین زرتشت شد. به این ترتیب، آموزه‌های پیشرفته اسلام در کنار تجربه تمدنی ایرانیان قرار گرفت و زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدنی جدید شد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه ظرفیت‌هایی در تمدن ایرانی و آموزه‌های اسلامی موجب تداوم هویت ایرانی پس از حمله اعراب به ایران شد. پرداختن به «مؤلفه‌های تداوم‌بخش هویت ایرانی در اسلام» و «پیش‌زمینه‌های پذیرش مؤلفه‌های هویت اسلامی در ایران»، می‌تواند تا اندازه زیادی پاسخ این سؤال را برای ما روشن کند. برای این منظور، از روش پژوهش تاریخی برای تحلیل ظرفیت‌های تداوم هویت ایرانی پس از تهاجم اعراب به ایران، استفاده شده که از شاخه‌های فرعی روش تحقیق در علوم انسانی است و از شیوه تحلیلی بهره می‌برد. در این روش، جستجو در اجزای یک کل و توضیح روابط متقابل میان آن‌ها مورد توجه است. شیوه گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون آثار فراوانی درباره تاریخ ایران باستان به نگارش درآمده است. در آثاری مانند «تاریخ الرسل و الملوک» معروف به تاریخ طبری، کتاب‌های ابن مقفع، کتاب «تجارب الامم» ابن مسکویه، کتاب‌های «مروج الذهب» و «تنبيه والاشراف» نوشته مسعودی و صدها اثر دیگر کلاسیک، به تشریح تاریخ ایران باستان و پادشاهان ایرانی پرداخته شده است. در آثار کلاسیک پس از ظهور اسلام، تاریخ ایران به عنوان بخشی از تاریخ کل بشری و به عنوان بخشی جدا تحت عنوان تاریخ «ملوک العجم» یا «تاریخ ملوک الفرس» آمده است. در عمده این آثار، شروع تاریخ با استناد به قرآن از بحث آدم ابوالبشر آغاز می‌شود و تا ظهور پیامبر اکرم (ص) و تحولات اولیه اسلامی ادامه می‌یابد. نویسندگان ایرانی پس از اسلام، تاریخ ایران را با دیدی کلان و جهان‌شمول در چارچوب تاریخ کلی بشری از نگاه اسلامی قرار داده‌اند. آثار پژوهش‌گران و شرق‌شناسان قرن نوزده و بیست با الهام از نوشته‌های کلاسیک پیرامون تاریخ و هویت تاریخی

ایران به نگارش درآمده است. برای نمونه، می‌توان به آثار نولدکه و بارتولد، شرق‌شناسان آلمانی و روسی اشاره کرد که اولی تاریخ ساسانیان را با الهام از نوشته‌های طبری و دومی کتاب خود را پیرامون ترکان با الهام از آثار تاریخی مورخان کلاسیک ایرانی به رشته تحریر درآورده‌اند. تلاش عمده آثار روشنفکران ایرانی به‌ویژه در دوره قاجار و پس از مشروطه نیز معطوف به اثبات وجود «هویت ملی ایرانی» و بعضاً با نگاهی واقع‌گرایانه، «هویت ایرانی باستانی» بوده است (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۲). گذشته از برخی آثار که با رویکردهای چپ‌گرایانه به دنبال نفی هویت ایرانی هستند، عمده آثار بروجود پیوستاری از هویت ایرانی از دوره ساسانیان تاکنون تصریح دارند. مصطفی وزیری (۱۹۹۳) در «ایران ملی برساخته»، به تبارشناسی هویت ایرانی می‌پردازد و هویت ایرانی را هویتی برساخته در دوره معاصر می‌داند. آثاری شبیه این، عمدتاً متأثر از دیدگاه‌های مارکسیستی یا نظریات پست‌مدرن مانند نظریات اریک هابزباوم، ارنست گلنر و بندیگ اندرسون هستند که هویت ملی را برساخته هویتی دوران معاصر می‌دانند.

در میان آثاری که بروجود پیوستاری از هویت ایرانی در طول تاریخ اعتقاد دارند، عده‌ای همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی، ضمن اعتقاد به هویت ملی ایرانیان در دوره باستان، بر تضاد این هویت با آموزه‌های اسلامی باور دارند. این افراد علت‌العلل ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایرانیان را حمله تازیان، مغولان و ترکان به ایران می‌دانند. امروزه امتداد این تفکرات در رویکردهای سلطنت‌طلبی و به‌طور غلیظ در برخی تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان این جریان اشاعه می‌شود. برخی گروه‌های سیاسی نیز مانند حزب ملت، پان‌ایرانیست و جبهه ملی کاملاً در این چارچوب می‌اندیشند.

در این میان، برخی از آثار نیز به دنبال اثبات و تبیین روابط دوگانه هستی‌شناختی هویت ایرانی و هویت اسلامی بوده‌اند. برای نمونه، احمدی (۱۳۹۵) در «هویت ایرانی» به تبیین دیدگاه‌های مختلف نسبت به ناسیونالیسم ایرانی، هویت ملی ایرانی و هویت ایرانی پرداخته است. در این کتاب، دیدگاه‌های احمد اشرف درباره هویت تاریخی و ملی ایرانی به انضمام دو مقاله از گراردو نیولی و شاپور شهبازی تشریح شده است و هدف اصلی کتاب، بررسی سیر تحول اندیشه یا ایده ایران همچون عنصری هویتی، تاریخی، فرهنگی، دینی و سیاسی است. احمد اشرف (۱۳۸۷) در اثر خود با عنوان «هویت ایرانی به سه روایت»، وجود هویت ملی را در ایران دوره باستان و همین‌طور در دوره میانه رد می‌کند. وی با بررسی هفت دوره تاریخی ایران، به تحول هویت ایرانی به هویت ملی ایرانی پرداخته است. برخی از نویسندگان تاریخی نیز به تبیین برخی از مؤلفه‌های مشترک هویتی بین ایران و اسلام پرداخته‌اند که

در این میان می‌توان به «خدمات متقابل اسلام و ایران» اثر مرتضی مطهری و آثار محمدی ملایری اشاره کرد. در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» تلاش شده است تا نشان داده شود که بین هویت ملی ایرانی و هویت اسلامی تضادی وجود ندارد و این دو هویت در طول تاریخ مکمل یکدیگر بوده‌اند. محمدی ملایری (۱۳۸۱) در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی» (و در دیگر آثار خود) به دنبال دست‌یابی به «ریشه‌ها و اصول ایرانی زبان و ادبیات عربی» و نیز «تبادلات زبان‌های فارسی و عربی» برآمده است. مقاله حاضر با تمرکز بر دوره تاریخی انتقال از ساسانیان به دوره اسلامی در ایران، به دنبال تبیین ظرفیت‌های متقابل تمدن ایرانی و آموزه‌های اسلامی برای ایجاد هویت ایرانی-اسلامی در فرآیندی ساخت‌یابانه پرداخته است که نوآوری پژوهش حاضر به شمار می‌آید. در عمده پژوهش‌های صورت گرفته، به‌رغم تأیید پیوستاری در هویت ایرانی از دوره ساسانیان به بعد، دسته‌بندی جامعی از ظرفیت‌های متقابل ایران باستان و اسلام برای تداوم هویت ایرانی ارائه نشده است که پژوهش حاضر به دنبال پر کردن این خلأ برآمده است.

۲. هندسه دین، دولت و جامعه قبل از حمله اعراب به ایران

ساخت معنا و هویت، فرایندی است که بر بنیان‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی استوار بوده و از سوی دیگر به‌موجب سیالیت آن، در بستر زمان فراز و فرودهایی پیدا کرده است. از این‌رو، «تحول» و «تداوم» مهم‌ترین خصوصیات هویت به شمار می‌آیند (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۵: ۴). در ادیان توحیدی خداوند یگانه موجودی است که به‌تنهایی دارای اهمیت معنایی نهایی است (برومر، ۱۳۸۱: ۳۰). از همین‌رو، برای موحدین ادیان توحیدی، هویت دینی بر دیگر مؤلفه‌های فرهنگ، نژاد، تاریخ، سرزمین و زبان تفوق می‌یابد. دین زرتشت را می‌توان از جمله ادیان توحیدی قلمداد کرد که در دوره ساسانیان در سراسر ایران گسترش یافت.

پیشینه آیین زرتشت، به‌عنوان قدیمی‌ترین پیامبرآرایی، احتمالاً به دومین هزاره پیش از میلاد برمی‌گردد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۲۴۷ و Foltz, 2011: 73). اردشیر بابکان با مشروعیت‌کاریزمایی خود امپراتوری ساسانیان را تأسیس کرد و آیین زرتشت را به‌عنوان پایه معنوی مشروعیت دولت خویش به خدمت گرفت. در اوان روی کار آمدن ساسانیان، اردشیر برای کسب مشروعیت با روحانیان زرتشتی ائتلاف کرد و این امر موجب قدرت‌گیری آن‌ها در همه سطوح و ارکان جامعه شد. در دوره جانشینان اردشیر، قلمرو ساسانیان گسترش یافت و ادیان و

مذاهب گوناگون را در برگرفت. از آن جایی که مدارای مذهبی از مقتضیات حکم رانی جدید بود و امپراتوری ساسانی از طرف رقباى شرق و غرب یعنی دولت کوشانی در زمان پادشاهی کنیشکا با آیین بودایی و امپراتوری روم با فرهنگ هلنی تهدید می شد، شاپور تلاش کرد تا مانویان را جایگزین زرتشتیان کند. این تلاش مذبحخانه بود و با واکنش شدید روحانیان زرتشتی مواجه شد. به طوری که پس از شاپور، روحانیون زرتشتی به رهبری کرتیر، آذرباد مهراسپند، آرتورپاد، انوشیروان و... به کشتار و حذف وسیع مانویان و طرفداران دیگر ادیان و آیین ها با روش های ناصحیح پرداختند (ن.ک. به برومندا علم، ۱۳۸۸: ۵۸). آیین زرتشتی در پایان عهد ساسانی به کلی میان تهی و بی مغز شد (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۷۱) و دولت ساسانی زیر پرچم آیین زرتشتی به یک تئوکراسی بی چون و چرا مبدل شد (ن.ک. به محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۴).

ایران اواخر عهد ساسانی بی شباهت به اروپای اواخر دوره قرون وسطی در غرب نبوده است (ن.ک. به مفتخری و دیگران، ۱۳۸۴: ۹۱). در اواخر قرون وسطی در غرب، اولیای کلیسا که در قلمرو زیر سلطه خود هم مقامات عالی سیاسی و هم زمین دار فئودال بودند و نیز فروشنده به اصطلاح آموزش گناهان، مبالغ هنگفتی را به خزانه پاپ سرازیر می کردند (عالم، ۱۳۷۹: ۷۲). در این دوره مدعیان آیین زرتشت به آن نه به عنوان آیینی برای نجات و سعادت بشریت، بلکه به عنوان وسیله ای برای حفاظت از قدرت خود می نگریستند. همین موضوع سبب شد تا بسیاری از طبقات ایرانیان در این دوره رضایت چندانی از حکومت ساسانیان و زرتشتیان نداشته باشند (ن.ک. به خرمشاد و اسلامی، ۱۳۹۲: ۲۳). در روزگار تدوین خدای نامگ، دین زرتشت اساس فکری و اخلاقی تاریخی بود که روحانیون می نوشتند و پایه ایدئولوژیک آن را تشکیل می داد (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۸).

درباری شدن دین در زمان ساسانیان موجب دوری آن از مردم شد و جنبه های مردمی و فرهنگ اصیل اوستایی از میان رفت و مشتی خرافات و شعائر بدوی جای آن را گرفت و به نحوی جامعه را خالی و پوک ساخت که در مقابل حمله اعراب مسلمان، پایداری و مقاومت چندانی از خود نشان نداد (برومندا علم، ۱۳۸۸: ۶۰). تا جایی که خود زرتشتیان در قرن نخستین تسلط اعراب، مایل بوده اند، برخی از افسانه ها و اساطیر عامی و بعضی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا به ثبت رسیده بود را حذف نمایند (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۰۸). به این ترتیب، در اواخر دوره ساسانیان، دین به طور کلی در خدمت دربار درآمد و هر دو باهم به فساد گراییدند تا آن که انحطاط، سراسر جامعه ساسانیان را فراگرفت. انحطاط و فساد آیین زرتشت به دلیل جایگاه تاریخی آن در نظام هویتی ایرانیان، موجب تزلزل هویتی در هندسه

روابط دین، دولت و جامعه شد. سنت‌های دینی برای آن‌که بتوانند ارتباط، تناسب، معقولیت و اعتبار خود را حفظ نمایند، نیازمند تغییر، مفهوم‌سازی دوباره و تفسیر مجدد هستند (برومر، ۱۳۸۱: ۳۲). این در حالی بود که کارگزاران دولتی و دینی در این زمان در عین و در ذهن تغییری ایجاد نکردند و به این ترتیب، ناخودآگاه جامعه را آماده جایگزین شدن با آموزه‌های معقول و متناسب دین وحدانی اسلام کردند.

برخی مانند ماکس وبر اسلام را دین قبیله‌ای مبتنی بر جنگاوری و فئودالیسم دانسته‌اند (Weber, 1963: 262) و برخی دیگر مانند برایان ترنر اسلام را دین مدنی (شهری) می‌دانند. در نگاه اول، هنگامی که اسلام با دیدگاه‌های یک گروه منزلتی جنگجو سازگار می‌شود، لزوماً افراد بی‌اعتقاد و دگراندیش را همچون دشمن تلقی می‌کند و جنگیدن با این دشمن، به خودی خود، ابزاری برای رستگاری است. این در حالی است که برداشت مدنی، اسلام با امر به پیامبر (ص) برای «خواندن» و تعلیم انسان آغاز شد. اسلام بر سواد و سوادآموزی تأکید داشت و آموزش و یادگیری را همچون تکلیف دینی تلقی می‌کرد و از مردم می‌خواست برای دانش‌اندوزی، سختی، غربت و سفر را بر خود هموار کنند. در این دیدگاه، تأکید اسلام بر برتری قلم دانشمندان بر خون شهدا، یکی از نشانه‌های رسالت مدنی اسلام تلقی می‌شود (ن. ک به قانع‌راد، ۱۳۸۹). ترنر ضمن رد دیدگاه جنگاورانه وبر درباره اسلام، بر این باور است که اساس اسلام در محیط شهری مکه پدیدار شد و در قرارگاه آباد مدینه شکوفا شد. از نظر وی، بسیاری از پایه‌های دینی آموزه‌های [حضرت] محمد (ص) در ارتباط با مسئله‌های تجاری است و اصطلاح‌شناسی قرآن پراز مفاهیم تجاری است (Turner, 1998: 35).

دین اسلام با ظرفیت عظیم آموزه‌های مدنی با حمله اعراب، در ایران شکوفا شد و به تدریج جایگزین آیین زرتشت شد. این جایگزینی هویتی طی فرآیندی تدریجی به دلیل وجود برخی ظرفیت‌ها در هویت ایرانی و برخی آموزه‌های دین اسلام تسهیل شد. ایرانیان با عبور از سنت و در محور عقلانیت در قامت آموزه‌های اسلامی، با تفکیک هویت اسلامی از هویت عربی و تلفیق آن با هویت ایرانی، به هویت ایرانی-اسلامی دست یافتند. این ترکیب از یک سو تضمین‌کننده تداوم هویت ایرانی در سیر تاریخ و از سوی دیگر، کم‌وبیش، بنیانی را برای مشروعیت‌بخشی به دولت‌های مختلف در دوره‌های مختلف آتی فراهم آورد.

۳. مؤلفه‌های تسهیل‌کننده تداوم هویت ایرانی در اسلام

حمله اعراب به ایران، نوعی حمله بدویان به تمدن شهری بود که از درون تهی شده و توان مقابله با اعراب را نداشت. خوشبختی ایرانیان در آن بود که بدویان جدید، همراه خود کتابی داشتند- قرآن- که می‌توانست الهام‌بخش تمدن نوینی باشد و اشتباهات گذشته را اصلاح کند. دو قرن به درازا کشید تا ایرانیان با قرآن خو گرفتند و در مسیر تمدن‌سازی قدم گذاشتند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۴۶). آنچه موجب عدم گسست هویتی ایرانی در این دو قرن شد، اشتراکات در بنیادهای اندیشه اسلامی و پایه‌های هویت ایرانی بود.

۳-۱. امضایی بودن اغلب احکام در اسلام

احکام و دستورات الهی به دو نوع احکام تأسیسی و احکام امضایی قابل تقسیم هستند. احکام تأسیسی، احکامی هستند که از طرف شارع جعل و صادر شده و سابقه‌ای در عرف و در بین عقلا نداشته‌اند و احکام امضایی آن دسته از احکامی هستند که پیش از ظهور اسلام در میان عرف در جریان بوده‌اند و اسلام در مواجهه با آن‌ها یا بدون هیچ تغییری و یا با اعمال اصلاحاتی آن‌ها را پذیرفته و امضا کرده است (فیاضی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). بر این اساس، بسیاری از سنت‌ها و عرف‌های دوره جاهلیت قبل از اسلام مانند سنت پرهیز از جنگ در ماه‌های حرام، بعد از اسلام نیز تداوم یافته‌اند.

پهناور بودن «ممالک اسلامی»، بیش از آن بود که بتوان در هر سرزمین کلیه شیوه‌های تفکر موجود را به کنار گذاشت. علاوه بر این، ایران به تدریج توسط اعراب فتح شد. از همین رو، طبیعی بود که اعراب مسلمان در مناطق تصرف شده، بسیاری از امور را که در چارچوب موازین آنان می‌گنجید، قبول کنند یا اینکه تغییر ندهند. به‌ویژه این‌که میزان ارتباط و درجه وابستگی این سرزمین‌ها با قدرت مرکزی متفاوت بود (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۲۵). بر اساس سنت امضایی بودن اغلب احکام در اسلام، بسیاری از عرف‌ها و سنت‌های ایرانیان نیز پذیرش اسلام را بعد از تهاجم اعراب تسهیل می‌کردند. برای نمونه می‌توان به مواردی مانند عید نوروز، خواستگاری و ازدواج، احترام ویژه به والدین، پوشش و... اشاره کرد که نه تنها با مخالفت اسلام روبه‌رو نشدند، بلکه تشابهات فراوانی بین این سنت‌ها و آموزه‌های اسلامی وجود دارد (رک. به رضایی، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

یکی دیگر از رسوم مورد احترام، نوروز بود که زرتشتیان به آن نوگ‌روز می‌گفتند و آن را جشن می‌گرفتند. این جشن در آغاز سال بود و هر پادشاهی در این روز فرخنده رعیت ممالک

خویش را قرین شادی و خرمی می‌کرد و در این عید کسانی که کار می‌کرده‌اند دست از کار می‌کشیدند (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۵۰). پس از تهاجم اعراب به ایران برگزاری این جشن‌ها مانند گذشته تداوم یافت. روایات متعددی از امامان شیعه در رابطه با تقدس نوروز ذکر شده و برای این روز اعمال عبادی خاصی نیز توصیه شده است (ن.ک به احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

همان‌طور که پیدا است بسیاری از سنت‌های ایرانیان به دلیل امضایی بودن اغلب احکام در اسلام، عیناً مجال تداوم یافتند و برخی دیگر نیز با اندک تغییراتی در طول تاریخ جریان یافتند. این سنت‌ها دربرگیرنده نشانه‌ها، اصول و باورهایی بودند که جزئی از عناصر هویتی در قلمرو ایرانیان به شمار می‌آمدند که در مجموع فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دادند. تشابه آموزه‌های اصیل زرتشتی با آموزه‌های اسلامی، موجب شد تا بسیاری از سنت‌های ایرانی مورد تأیید قرار گیرند و در خلال تداوم این سنت‌ها، هویت ایرانی نیز تداوم یابد. به جرئت می‌توان گفت که به این ترتیب پس از تهاجم اعراب به ایران، خلل چندانی در فرهنگ ایرانی پدیدار نشد و باورها و سنت‌های مشترک، همچنان گویای ایرانی بودن جمعیت‌ها در قلمرو ایران آن دوره بوده است.

۲-۳. کلمات فارسی در قرآن

یکی از کارویژه‌های اصلی زبان، فراهم آوردن امکان ارتباط بین افراد است. این ارتباط نیز به نوبه خود زمینه‌ای برای شناخت و فهم بیشتر است. در ادیان جهان شمول، زبان محل بعثت پیامبر به‌عنوان زبان دینی شناخته می‌شود. می‌توان بین رابطه زبان رسمی ادیان جهان شمول و زبان رسمی در دولت-ملت‌های دربرگیرنده اقوام متکثر نسبت تشابهی قائل شد. همان‌طور که در یک کشور با اقوام گوناگون، شهروندان به منظور برقراری ارتباط و تعامل متقابل با گویش‌وران بومی دیگر، ناگزیر از صحبت به زبان رسمی هستند، در ادیان جهان شمول نیز زبان پیامبر دینی به‌عنوان زبان رسمی آن دین شناخته می‌شود؛ بنابراین همان‌گونه که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات نیز اشاره شده است، نزول قرآن به زبان عربی از دیدگاه عقلانی، امتیازی معرفت‌شناسانه برای عرب‌زبانان به شمار نمی‌آید. چراکه در ورای لفظ عربی، محتوای آیات قرآن از اهمیت اساسی برخوردار هستند. محتوا و اصول انسانی را می‌توان در جمله «ان اکرمکم عندالله اتقکم» خلاصه کرد که دربرگیرنده اصل عدم برتری زبان یا نژادی بر زبان‌ها یا نژادهای دیگر است.

اگرچه قرآن کریم سال‌ها پیش از حمله اعراب به ایران بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده

است، وجود کلمات فارسی^۱ در این کتاب آسمانی در ابتدای امر می‌توانست به‌مثابه نشانه وجود پیش‌زمینه اختلاط فرهنگی به شمار آید. به‌علاوه، این موضوع، نشان‌دهنده نفوذ تاریخی زبان فارسی در بین اعراب و نیز ارجاعی به زبان فارسی پیامبران آسمانی قبل از اسلام در ایران است. بر اساس آیه ۴ سوره مبارکه ابراهیم، پیامبران الهی به زبان مردمانی تکلم می‌کردند که برای هدایت آن‌ها مبعوث شده بودند. از آنجایی که پیوندی ناگسستنی بین پیامبران راستین الهی وجود دارد که همان اتصال به منبع فیض یگانه الهی است، شباهت زیادی در تعالیم پیامبران الهی وجود دارد. کلمات فارسی در قرآن کریم را می‌توان در امتداد این شباهت‌ها تفسیر کرد.

بعلاوه، وجود کلمات فارسی در قرآن کریم نشانه‌ای از فرعی بودن مسئله زبان عربی در اسلام و به این ترتیب مجال یافتن زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان برای تداوم تاریخی است. تا جایی که زبان فارسی به منبعی بزرگ برای شکوفایی معارف اسلامی در قرون بعد از حمله اعراب به ایران در قالب فلسفه، شعر و... تبدیل می‌شود. به‌علاوه، این کلمات نشان‌دهنده رخنه عناصر هویتی ایرانی در تاروپود زبان و فرهنگ اعراب دوره ظهور اسلام است.

۳-۳. سنت و روایات پیامبر اسلام درباره ایرانیان

پیامبر اسلام در مقابل زرتشتیان عربستان مدارا و شکیبایی نشان می‌داد. این طرز رفتار، الگویی برای لشکریان مهاجم عرب پس از حمله به ایران بود و در همین باره، آن‌ها به احادیثی از پیغمبر (ص) استناد می‌کردند و در واقع هیچ موردی دال بر تحت تعقیب قرار گرفتن زرتشتیان به‌طور منظم و با طرح قبلی موجود نیست. زرتشتیان در همین زمان از راه اثبات این امر که ایشان نیز صاحب کتاب آسمانی هستند، می‌کوشیدند خود را با وضع جدید سازش بدهند. این‌طور به نظر می‌رسد که تازه پس از تسلط عرب‌ها اوستا در دسترس عموم قرار گرفته و به نام کتاب مقدس آسمانی به مسلمانان ارائه گشته و این کتاب به‌عنوان کتاب مقدس مورد تأیید مسلمانان قرار گرفته بود. در تاریخ، به‌ندرت به مواردی مانند ویرانی آتشکده‌ها به فرمان دولت و یا اقدامات دیگری ضد مقدسات زرتشتی یا کتب دینی

۱ مانند ابریق (پهلوی)، ارائک (احتمالاً ایرانی)، استبرق (فارسی میانه)، برزخ (پهلوی)، جناح (فارسی گفتاری پیش از اسلام)، جند (پهلوی)، حور (احتمالاً پهلوی)، دین (پهلوی: ویدن گرن)، رزق (سریانی)، روضه (پهلوی)، زرایی، زنجبیل، زور (فارسی میانه)، سجیل (فارسی میانه)، سراج (سریانی)، سراق (فارسی)، سربال (فارسی)، سرد (فارسی)، سندس (ویدن گرن: پارتی)، صلب (فارسی جدید)، عبقری، عفريت (پهلوی)، فردوس، فیل، کنز (فارسی میانه)، المجوس (فارسی باستان)، مرجان (آرامی)، مسک (فارسی میانه)، نمارق (فارسی میانه)، ورده (آرامی)، وزیر (فارسی) و هاروت و ماروت (ایرانی اوستایی) (جفری، ۱۳۸۶: ۲۸)

آنان شنیده شده است. به این ترتیب، پس از فتح ایران، مسلمانان با زرتشتیان به مثابه اهل کتاب برخورد کردند (ن.ک. به کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۰۸) و مردم را مجبور به پذیرش اسلام نکردند (Litvinsky & Others, 1996, 471). اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) اگر به حقانیت اسلام پی نمی‌بردند، می‌توانستند در مذهب خود باقی بمانند و از امنیت حکومت اسلامی استفاده کنند. بنا به گفته ادوارد براون، مسلم است که قسمت اعظم کسانی که در این دوره تغییر مذهب دادند به طیب خاطر و به اختیار و اراده خود دست به این کار زدند. تا جایی که بسیاری از خاندان‌های ایرانی مدت‌ها پس از حمله اعراب به ایران، به اسلام گرویدند (محمدی، ۱۳۷۴: ۴۷).

با این وضع، عقاید زرتشتی نیز در شمار ادیان مورد احترامی بود که پس از حمله اعراب به ایران با آن مدارا می‌شد؛ بنابراین گرویدن دسته‌جمعی زرتشتیان در برخی موارد به اسلام، معلول جبر و فشار مسلمانان نبوده و باید علت دیگری را برای آن جستجو کرد. از جمله دلایل تغییر مذهب سریع زرتشتیان به‌ویژه در شمال شرق ایران، کوشش برای حفظ موقعیت اجتماعی خود و از بین رفتن تکیه‌گاه حمایتی حکومتی ساسانیان از زرتشتیان ذکر شده است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۳۹). بعد از هجوم اعراب به ایران، زرتشتیان پایه قدرت سیاسی خود را از دست دادند و از موضع ضعف نظامی و سیاسی مجبور به مذاکره با اعراب مسلمان برای حفظ بقای خود شدند (Choksy, 1987, 17). علاوه بر این، تغییر دین زرتشتیان به اسلام در این مقطع، ریشه در شدت گرفتن خودانتقادی در میان پیروان دین زرتشت داشته است. این فضا در شرایطی پدیدار شد که زرتشتیان در نگاه مسلمانان هرگز به‌عنوان یک دگر هویتی انگاشته نشدند و همین رویکرد فضا را برای خودانتقادی زرتشتیان و عدم حصاربندی هویتی آن‌ها در مقابل اسلام تشویق کرد. عدم نگاه دگرگرایانه را می‌توان به کل جامعه ایرانی تسری داد. قرار نگرفتن زرتشت در مقابل اسلام به‌عنوان دگر آن، موجب نگرش به اسلام به‌عنوان دین تکامل یافته زرتشت شد. این رویکرد نیز ریشه در اخبار و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) داشت که در کنار توضیح ماندگاری وی در خصوص برخی از آیات قرآن کریم، در حافظه تاریخی مسلمانان باقی مانده بود.

اخبار زیادی مبنی بر علاقه پیامبر اسلام (ص) به ایرانیان و تهدید اهانت‌کنندگان به آن‌ها دلالت دارند. بر اساس روایات از پیامبر اکرم (ص)، ایرانیان جمعیتی هستند که خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده وعده جایگزینی آن‌ها را با از دین برگشتگان داده است. طبرسی در مجمع البیان آورده است که پس از نزول این آیه، از پیامبر (ص) پرسیده شد، منظور از این آیه چیست؟ و چه کسانی

دارای این ویژگی‌ها هستند؟ پیامبر (ص) در پاسخ دست بر شانه سلمان نهاد و فرمود منظور این شخص و قوم او هستند، سپس افزود اگر دین آویخته در ستاره ثریا باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را به دست می‌آورند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۲). این روایت به صورت متواتر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و برخی به جای دین کلمه علم را به کار برده‌اند.

علاوه بر آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده، خداوند چندین بار دیگر در قرآن کریم به قومی اشاره می‌کند که جایگزین اعراب خواهند شد و به مراتب بهتر از آن‌ها خواهند بود. تقریباً در همه موارد احادیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است منظور قرآن از این قوم ایرانیان هستند. برای نمونه می‌توان به آیه ۳۸ سوره مبارکه محمد (ص) اشاره کرد. در این آیه خطاب به اصحاب پیامبر اکرم (ص) آمده است که «شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید... اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.» طبرسی در توضیح این آیه به روایتی از ابوهریره اشاره کرده است که بر اساس آن تعدادی از یاران رسول خدا در حالی که در کنار حضرت بودند، از ایشان سؤال می‌نمایند که منظور این آیه چه کسانی هستند. ایشان به سلمان اشاره می‌نمایند و می‌فرمایند که منظور این شخص و قوم او هستند (طبرسی، ۱۴۱۵، جلد بیست و سوم: ۹۶).

آیه ۸۹ سوره انعام و آیه ۱۳۳ سوره نساء نیز به قوم جایگزین اعراب اشاره می‌نمایند که در روایات از پیامبر اکرم (ص)، باز ایرانیان به عنوان مصداق این آیه اعلام شده‌اند. آلوسی به روایتی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که بر اساس آن منظور آیه ۱۳۳ سوره نساء ایرانیان هستند. وی روایت کرده است که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا دست خود را به پشت سلمان زد و فرمود آن قومی که می‌آیند و در پذیرش اسلام و دعوت حق تعالی از شما اعراب پیشی می‌گیرند، قوم این مرد هستند (آلوسی، ۱۴۲۰، جلد چهارم، ۲۴۱).

سیوطی و طبرسی در توضیح آیه ۳ سوره مبارکه جمعه نیز در خصوص مردمی که در آینده به مسلمانان خواهند پیوست، روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که بر اساس آن، ایرانیان منظور مورد نظر این آیه هستند (طبرسی، ۱۴۱۵، جلد نهم: ۴۲۹). حضرت علی (ع) نیز از رسول گرامی (ص) نقل می‌کند که خطاب به اعراب فرمود: «به خدا قسم هم‌چنان که در آغاز شما ایرانیان را به دین اسلام درآوردید - با شمشیر - در آینده تاریخ، ایرانیان نیز شما - عرب‌ها - را دوباره به دین اسلام در می‌آورند».

به جرئت می‌توان گفت که تواتر این روایات به‌ویژه در توضیح آیات قرآن، در حافظه تاریخی اعراب در هنگام هجوم آن‌ها به ایران باقی مانده بود. به‌ویژه آن‌که حضور سلمان فارسی به عنوان

صحابه نزدیک به پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان نمادی برای تقویت این حافظه تاریخی به شمار می‌آمد و همین حافظه تاریخی نسبت به ایرانیان می‌توانست عامل مهمی در تداوم هویت ایرانی پس از حمله اعراب به ایران به شمار آید.

۳-۴. آموزه‌ها و نهضت‌های عدم برتری اعراب بر دیگران در اسلام

بر اساس موازین اسلامی کسی بر دیگری مگر از نظر پرهیزگاری و پارسایی فضیلت و برتری ندارد.^۱ اسلام تمام امتیازات نفاق‌انگیز و طبقه‌بندی‌های خانمان‌سوز را برانداخت و عموم مسلمانان را به مساوات و برادری دعوت کرد و «انما المومنون اخوه» و «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» را گوشزد کرد و میان سید قریشی و بلال حبشی تفاوتی قائل نشد. در عصر خلفای راشدین، اصول و موازین اسلامی همان طور که آرزوی ایرانیان بود به اجرا گذاشته می‌شد و میان ثروتمند و درویش و گدا تفاوتی وجود نداشت و مسلمانان از هر طایفه و قومی با یکدیگر مساوی و برابر بودند (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱). این نوع نگرش، به خودی خود مانع از نگاه نژادپرستانه مهاجمین اعراب به ایرانیان سرزمین‌های تحت تصرف آن‌ها شد.

اوج عدالت اسلامی در دوره حضرت علی (ع) بود و پس از وی، با روی کار آمدن امویان و مروانیان بار دیگر روش و منش اشرافی‌گرانه پادشاهان ساسانی در دستگاه دولتی احیا شد و جمعیت‌های غیرعرب آشکار تحت ظلم و ستم مضاعفی قرار گرفتند. یکی از دلایل حفظ و تداوم هویت ایرانی، تداوم مناسبات قبیله‌ای در بین عرب‌های مقیم ایران بود. به طوری که چنین القاء می‌شد که نومسلمانان با پذیرش اسلام با قوم و ملت خویش قطع علاقه کرده و عرب می‌شوند. به دلیل مناسبات قبیله‌ای بین خود اعراب به ویژه اعراب مقیم ایران، تازه مسلمانان باید خود را به یکی از قبایل عرب می‌پیوستند ولی عضو متساوی‌الحقوق آن شمرده نمی‌شدند، بلکه «مولای» آن می‌گشتند (پطروفشسکی، ۱۳۶۳، ۴۵). همین تعصبات عرب‌گرایانه موجب بازنگری هویتی در بین ایرانیان شد. شعوبیه این دعوی برتری را از اعراب نمی‌پذیرفتند و دین را از این‌گونه تعصبات برکنار می‌دانستند و برای معارضه به مثل آن‌ها هم از افتخارات تاریخی و سوابق درخشان فرهنگی خود سخن می‌راندند و برتری ایرانیان را در علم و دانش و شایستگی ایشان را در مملکت‌داری و... به رخ ایشان می‌کشیدند. شعوبیه کسانی بودند که به اسلام گرویده و به آن دل بسته بودند، ولی به برتری عرب که پس از گذشتن دوره‌های نخستین اسلام رفته‌رفته به نظر عده‌ای به صورت اصلی مسلم درآمده بود

گردن نمی‌نهادند (محمدي، ۱۳۷۴: ۶۱). يکي از مهم‌ترين پیامدهای نهضت شعوبیه، سست شدن پایه‌های حکومت امویان و در نهایت براندازی آن بود. برخی شورش‌های بابک خرمی، مازیار و افشین را تحت تأثیر نهضت شعوبیه ذکر کرده‌اند و این نهضت تأثیر بزرگی در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عباسیان داشت و به تأسیس حکومت‌های مستقل ایرانی، چون صفاریان و سامانیان و دیلمیان و زیاریان و... منجر شد (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷).

در مدت صد و پنجاه سال، نظیر نهضت‌های ابومسلم خراسانی در اوایل قرن دوم، بهافرید در همان زمان و ظهور غالیان و سنباد در خراسان و جهیم بن صفوان در ترند و اسحق ترک در ماوراءالنهر و راونديه در عراق و ظهور استادذسیس در هرات و بادغیس در سیستان و نهضت مقنع و سپیدجامگان در ماوراءالنهر در سال ۱۵۹ هجری و ظهور بابک خرم‌دین و اصحاب او به اسم (سرخ علم) در سال ۲۰۱ هجری و نیز مازیار طبرستانی و افشین اسروشنی و ظهور عبدالله بن کرام در خراسان در اوایل قرن سوم و نهضت قرمطیان در خوزستان و بحرین در همان زمان و اصحاب صاحب‌الزنج در سال ۲۵۵ هجری و زیدی شدن تمام مردم طبرستان در سال ۲۵۱ هجری و آغاز به کار متفکر ایرانی از جمله حسین بن منصور حلاج در اواخر قرن سوم هجری و نهضت‌های مشابه دیگر همگی به مثابه هویت‌های مقاومتی به شمار می‌آیند که در برابر برتری طلبی عربی شکل گرفتند (ن. ک. به حقیقت، ۱۳۵۵: ۴۲۰؛ اشپولر، ۱۳۶۹، جلد اول).

۳-۵. هم‌بستگی روحی ایرانیان با آموزه‌های عدالت‌محور شیعی

ایرانیان با تجربه دوران خلفای راشدین و دوره امویان طی رویکردی انتقادی به جریان مخالف امویان در بین مسلمانان یعنی تشیع نزدیک‌تر شدند. به این ترتیب، روند تجربه عدالت‌محور خلفای راشدین و رویکرد ظالمانه امویان، نوعی واکنش انتقادی فرهنگی را در بین مسلمانان در قالب نهضت شعوبیه در مقابل امویان برانگیخت تا ایرانیان مسلمان راه خود را از اعراب تحت تسلط امویان جدا کنند. گرچه نخستین شیعیان همگی عرب بودند ولی در زمان امویان بسیاری از «موالی» به‌ویژه در عراق و ایران به ایشان پیوستند (پتروفشسکی، ۱۳۶۳: ۵۴).

عقیده شیعه مبنی بر این که امامت به‌طور موروثی بین افراد خاندان پیغمبر (اهل‌البیت) است که حاملین الهام و ولایت الهی هستند، به نظر ایرانیان که به نظیر آن، یعنی به توارث سلطنتی که رنگ مذهبی یافته بود، عادت کرده بودند، پسندیده آمد و باور شیعیان مبنی بر این امر که در مذهب تشیع شکل ویژه‌ای از اسلام را یافته‌اند که مخالف آرای طبقه حاکمه و عقیده رسمی اکثریت بزرگ قوم عرب‌زبان و بعداً هم مخالف عقاید ترکان به حساب می‌آید،

به شیعه در همان زمان‌های اول این آمادگی ویژه را بخشید که بتواند هسته مرکزی برای قیام‌های ملی شود؛ به طوری که واقعاً هم از این مرکز، طرق مختلفی به بیداری افکار ملی ایرانیان رهبری کرد؛ یعنی به زودی فکر برقراری ارتباطی بین سلسله امامان و بین آخرین خاندان ساسانیان به این ترتیب آغاز شد که گفتند امام حسین (ع) با شهبانویی از خاندان یزدگرد سوم ازدواج کرده و از این رو دارندگان مقام امامت باید حق رهبری هر دو ملت عجم و عرب «قوم الطرفین» را داشته باشند، زیرا ایشان هم از قریش و هم از خاندان پادشاهی ایران می‌باشند (اشپولر، ۱۳۶۹، جلد اول: ۳۲۴). یکی از دلایل گرایش نخبگان ایرانی به تشیع را باید در همذات‌پنداری عقل‌گرایانه با امامان شیعه دانست که مورد ظلم و ستم حاکمان مسلمانان پس از پیامبر اکرم (ص) واقع شدند. اسطوره بی‌بی شهربانو و سوگ سیاوش و ارتباط آن با تعزیه شاه شهیدان از جمله مواردی هستند که پیوند ایرانیان را بیش از پیش با امامان و آموزه‌های شیعه استوارتر می‌ساخت (ن.ک. به احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۴۸).

آل بویه که از دیلم برخوردار بودند از ابتدای امر شیعه دوازده امامی بودند و تا آخرین روز به عقیده خود وفادار ماندند و حتی توانستند به عنوان حاکم مطلق، در سرزمین خلافت (۳۳۳ تا ۴۴۷ هجری) مقاومت و مخالفت سنیان را در مقابل تبلیغات شیعیان سخت محدود کرده و در بین‌النهرین و به طور قطع نیز در ایران، سوگواری‌ها و اعیاد شیعیان مثل عاشورا و عید غدیر را به نام روز عزا و عید عمومی رایج سازند. از سال ۳۳۳ هجری اقرار به مذهب شیعه به طور علنی ممکن گشت و از انتشار عقاید شیعه نیز دیگر جلوگیری به عمل نمی‌آمد. این امر به خصوص در بنا کردن زیارتگاه‌های تازه برای شیعیان به ظهور پیوست؛ یعنی شیعیان نه تنها سرداب سامرا محل غیبت امام دوازدهم، امام زمان را (واقع در سال ۲۶۰ هجری به بعد) به عنوان مکان متبرک، زیارت می‌کردند، بلکه در ایران نیز مشاهد مقدسی بنا کردند. به خصوص مرقد امام هشتم، امام رضا (ع) در شهر مشهد نزدیک طوس که از طرف آل بویه ساخته و پرداخته گشت. برای فرزندان امام علی و امام حسین (ع) نیز حتی در سرزمین ایران «عتبات متبرکه» و زیارتگاه‌هایی به وجود آوردند (اشپولر، ۱۳۶۹، جلد اول: ۳۳۰).

مذهب شیعه نه فقط ماهیت ایران و ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داد، بلکه خود آن نیز عمیقاً با افکار ایرانی سرشته گشت. عقیده به حقانیت ائمه و به ولایت موروثی ایشان، به تحمل ستم‌دیدگی و مصیبت‌زدگی آنان و شاید هم تقیه و پاره‌ای از عقاید دیگر خصایل ایرانی مذهب شیعه هستند که بعداً نیز همراه آن مذهب در ممالک عربی (به خصوص جنوب بین‌النهرین که در آنجا ایرانیان نفوذ زیادی یافته بودند) و در بین پیروان تشیع آنجا رسوخ پیدا کرد.

۳-۶. نفوذ نخبگان فکری و سیاسی ایرانی

چندی پس از گذار امپراتوری ساسانیان به دوره اعراب مسلمان، ایرانیان مسلمان شروع به ایفای نقش بسیار عمده‌ای در شکل دهی به تمدن اسلامی جدید کردند که شاید این تمدن وام‌دار هژمونی پیشااسلام ایرانیان بود تا این‌که میراث اعراب باشد (SHAPIRA, 2002: 117). ابن خلدون عقیده دارد که دارندگان علم در اسلام غالباً ایرانیان هستند و در جامعه اسلامی بیشتر پیشوایان علم ایرانی هستند و به ندرت می‌توان در علوم شرعی و عقلی دانشمند عربی نشان داد (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۷). به این ترتیب، در گذار تاریخی پس از تهاجم اعراب، ایرانیان عناصر هویت اسلامی را با صافی عقلانیت از اغلب عناصر هویت عربی جدا ساختند و اسلام ایرانی را پایه‌گذاری کردند (ن.ک به شایگان، ۱۳۷۱: ۸۱).

یکی از نتایج پیروزی عباسیان پس از قیام‌های ضداموی با محوریت ایرانیان، تفویض مقامات عالی به برخی از ایرانیان بود؛ به طوری که دستگاه خلافت رنگ نیمه ایرانی به خود گرفت و اعراب بسیاری از سنن و رسوم دولت‌مداری عهد ساسانیان را پذیرفتند (پتروفشسکی، ۱۳۶۳: ۷۳). برای نمونه برمکیان نفوذ فراوانی در دستگاه خلافت داشتند. ابو خالد برمک جد برمکیان (از متولیان آتشکده نوبهار در نزدیکی شهر بلخ) پس از گرویدن به اسلام به دربار عبدالملک خلیفه اموی رفت و به همراه پسرش خالد با توجه به خدمات فراوانی که برای مسلمانان کرد، نفوذ زیادی در خلفای اموی کسب کرد. خالد بن برمک در نهضت عباسی نقش مهمی داشت و این امر نفوذ آغازین خاندان برمک در دولت عباسی بود. خالد به حکومت موصل منصوب شد و در دوره حکومت مهدی، به امارت فارس منصوب شد. یحیی فرزند خالد از جانب مهدی تعلیم و تربیت هارون را عهده‌دار شد و پس از مرگ خلیفه مهدی و به قدرت رسیدن هارون، بسیاری از امور خلافت به دست یحیی و فرزندانش افتاد. یحیی نخستین وزیری بود که به جای خلیفه فرمان‌ها را امضاء می‌کرده است (ن.ک. به اکبری، ۱۳۸۶). نکته جالب توجه این است که بسیاری از محققان بر شیعه بودن برمکیان و تمایل آن‌ها به علویان تصریح کرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۶: ۳۴)، با نفوذ وزرای ایرانی نظیر برمکی‌ها، فضل بن سهل، ذوالریاستین و... جشن‌های ایران باستان مانند نوروز، چهارشنبه‌سوری، کوسه، جشن مهرگان (مهرجان)، جشن سده، عید کوسه برنشستن (رکوب الکوسج) در دستگاه خلافت اسلامی رایج شد (ن.ک. به خاکرند و زردشت، ۱۳۹۰).

از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری (از سال ۱۳۲ هجری و سقوط امویان) توجه به علوم و ترجمه کتب علمی از یونانی، پهلوی، سریانی و هندی به عربی شروع شد. در این میان، روزبه یا

داده پسر جشنش معروف به ابن مقفع با ترجمه کتب متعدد از پهلوی به عربی، به تنهایی مایه تحولی عظیم در ادب و فرهنگ عرب شد (رفیع، ۱۳۵۵: ۴۱۸)، جهد و تلاش ستودنی ایرانیان برای یادگیری زبان عربی، منجر به این شد تا ایرانیان نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری ادبیات عرب در دوره اسلامی ایفا نمایند و ایرانیانی مانند ابن مقفع، دینوری، کسایی، سیبویه و دیگران به عنوان نخبگان ادب عربی مورد توجه قرار گیرند (رضایی، بیات و موسوی، ۱۳۸۹: ۵۲).

۷-۳. کوروش یا ذوالقرنین به مثابه تقارن هویت ایرانی و اسلامی

در سال ۵۳۹ سال پیش از میلاد مسیح و چهارده سال پس از مرگ احتمالی زرتشت، کوروش دوم، شاه ایران، امپراتوری بابل را فتح کرد و با این پیروزی به صورت قدرت‌مندترین حاکم و پادشاه منطقه خاور نزدیک درآمد. کوروش از پادشاهان بزرگ و نامدار ایرانی است که پادشاهی او آمیخته با سیادت فکری و بلندی اندیشه بوده است. به طوری که بزرگانی مانند سقراط و شاگردانش از جمله گزنفون زبان به تمجید وی گشوده‌اند و برخی عقیده دارند که ایده فیلسوف‌شاهی افلاطون ریشه در شاهنشاهی کوروش دارد (ر.ک. به قادری، ۱۳۸۸: ۹۶). مورخین معتقدند که کوروش شاهی با عزم و حزم، عاقل و رئوف بوده است. مهربانی او به پادشاهان مغلوب به حدی بود که آن‌ها دوست صمیمی کوروش می‌شدند و در مواقع مشکل به یاری او برمی‌خاستند. شهرها و ممالکی که در تحت تسلط او در می‌آمدند، در معرض قتل و غارت قرار نمی‌گرفتند و مردم او را مخلوق فوق‌العاده و برانگیخته از طرف خدا می‌دانستند. کوروش مورد تمجید بسیار بیغمبران بنی‌اسرائیل قرار گرفته است (پیرنیا، ۱۳۰۸: ۷۸). تورات بیش از شانزده مورد در فصول مختلف با لحن ستایش‌آمیز و بی‌سابقه‌ای از کوروش یاد کرده و از وی به عنوان مسیح خداوند یاد کرده و او را در زمره پیامبران به شمار آورده است. اشعیای نبی نیز وی را مسیح‌الله و برگزیده خدا خوانده است. گزنفون در کتاب Cyropaedia کوروش را برترین مرد تاریخ دانسته و از وی به صورت یک انسان کامل، یک سرمشق بی‌مانند زمام‌داری و یک مربی ایده‌آل و رهبری عالی‌قدر نام برده است. افلاطون کوروش را سرداری بزرگ دانست که در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملت‌های دیگر دنیا فرمان‌روایی می‌کردند (ر.ک. به حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

مولانا ابوالکلام آزاد از دانشمندان فقید هندی، طی بحثی عالمانه از روی آیات تورات و قرآن و روایات مورخان قدیم و با ذکر دلایل محکم و کافی ثابت کرده است که ذوالقرنین در قرآن مجید همان کوروش بزرگ هخامنشی است. قریش به تحریک قوم یهود، از پیامبر اکرم (ص) راجع به

یک شخصیت مرموز و بزرگ تاریخی پرسش می‌کنند که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده و در دوران سلطنتش وقایع بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای صورت گرفته و به لقب ذوالقرنین معروف بوده است. در پاسخ این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف بر آن حضرت نازل می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۵۲). ابراهیم بن خلف نیشابوری، از عالمان و قرآن‌پژوهان قرن پنجم هجری در کتاب قصص الانبیا نوشته است که پس از طرح سؤال یهودیان، به مدت یازده روز وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل نشد و هر روز کفار و یهودیان از ایشان تقاضا می‌کردند و می‌گفتند که «ما را آگاه کنید» و می‌گفتند که «خدای محمد، محمد را فراموش کرد» تا این‌که جبرئیل نازل شد و آیات مربوط به ذوالقرنین را نازل کرد که سؤال ویژه یهودیان بود (یزدان پرست، ۱۳۸۶: ۷۱). این سؤال یهودیان با توجه به حساسیت و آگاهی سینه‌به‌سینه آن‌ها در رابطه با کوروش را می‌توان دلیلی بر تطابق ذوالقرنین با کوروش دانست.

سیاری دیگر نیز بر این عقیده‌اند که کوروش یا ذوالقرنین همان کیخسرو در اسطوره‌های ایرانی است. معقول‌ترین دورانی را که می‌توان با دوره ذوالقرنین تطبیق داد، زمان هخامنشیان است و آیاتی را از عهد عتیق که درباره کوروش آمده و در حقیقت شرح احوال ذوالقرنین بوده را نیز می‌توان شاهد درستی این نوشتار دانست. شاهی بر اینکه او (کوروش یا کیخسرو) در عهد عتیق می‌زیسته این است که اسکندر پس از دو قرن به آرامگاه کوروش دست می‌یابد (گرچی و محمدی مبارز، ۱۳۹۳: ۱۷۸). علاوه بر این، کوروش نیز با اقوام مهاجمی به نام سکاها که در شمال آسیا می‌زیسته‌اند و همان یاجوج و ماجوج بوده‌اند، مقابله کرده است. در زمان هخامنشیان، اقوام سکایی به چهار گروه بزرگ سکا هومه و رک، سکاتیگر خنودا، سکاتیه پردریا و سکاتیای پرسوگدم تقسیم می‌شدند. بر اساس روایت طبری کیخسرو نیز با تاتار و ترک‌های ساکنین شرقی جنگیده و با اقوام متجاوز شمال شرقی و غربی به نبرد پرداخته است (گرچی و محمدی مبارز، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

برخورد آموزه‌های اسلامی با باقیمانده تمدن ایرانی که کوروش مظهر برجسته آن به شمار می‌آمد، تشابه ذوالقرنین و کوروش را برجسته ساخت و این مسئله از یک طرف به همذات‌پنداری بیشتر هویت ایرانی با هویت اسلامی شد و از طرف دیگر، برخورد اسلام و تمدن ایرانی را از ماهیت مخرب به بازتولید هویت ایرانی در ایران تحت تصرف اعراب سوق داد.

۴. پیش‌زمینه‌های پذیرش مؤلفه‌های هویت اسلامی در ایران

۴-۱. عوامل ژئوپلیتیکی

برخلاف اعراب که در وهله نخست، هویت خود را با انتساب به تبار و قبیله خود مشخص می‌کردند، ایرانیان بیشتر به پیوندهای سرزمینی خود تأکید داشتند. ایران شهر به‌عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی و واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام و به‌ویژه در اذهان مورخین، دانشمندان و شعرای ایرانی را به خود مشغول داشت. این حس تعلق مکانی را می‌توان در آثار و نوشته‌های تاریخی، جغرافیایی و ادبی در سده‌های پس از ورود اسلام هم یافت. هم ایرانیان و هم اعراب و دیگر ملت‌ها از وجود چنین تصویری از هویت سرزمینی برای ایرانیان به‌خوبی آگاهی داشته و در آثارشان آن را بازتاب داده‌اند (بیگدلو، ۱۳۹۶: ۳۲).

سرزمین ایران حدود ۶۰۰۰ سال تمدن شناخته‌شده دارد و دوره باستان ایران به دوره‌های اساطیری پیشدادی و کیانی و حکومت‌های تاریخی شامل سلسله‌های ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی تقسیم می‌شود. تصور ژئوپلیتیک ایرانیان باستان که در قالب اسطوره و تاریخ گرد یافته، مقیاسی کلان‌نگر مبتنی بر حکومت یک تن بوده است (ن.ک. به تهامی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۲). علاوه بر این، همواره در ایران باستان، ساختار سلسله‌مراتبی منظمی از توزیع قدرت جریان داشته است که نتیجه تداوم آن، خودآگاهی هویتی ایرانیان در قالب ایران‌ویج بوده است. این خودآگاهی، نقش غیرقابل‌انکاری در حفظ و تداوم هویت ایرانی پس از تهاجم اعراب داشته است. از جمله پیامدهای این هویت، اعتقاد به فرایزدی و توحید در میان ایرانیان بوده است.

سرزمین عراق کنونی را می‌توان به گسل جدایی‌بخش تمدن سرزمینی تشبیه کرد که در غرب آن در طول ادوار تاریخی کهن، شرک و بت‌پرستی جریان داشته است و در شرق آن یعنی در سرزمین تمدن فرهنگی ایران، اعتقاد به نیروی لایزال، یگانه و برتر «فروهر» آن‌ها را به نگرش وحدانی دیگرادیان سماوی نزدیک‌تر می‌کرد. بی‌سبب نیست که در آن سوی گسل دجله و بغداد، رهبران مذهبی، پیوسته مردم را به دوری از شرک و مظاهر شرک می‌خوانده‌اند و غالباً مرز تفریط را در معین کردن مصادیق شرک گذرانده‌اند (ن.ک. به موجانی، ۱۳۹۴: ۴). این در حالی است که در سرزمین ایران، شرک و بت‌پرستی موضوعیت چندانی نداشته است. این تفاوت نگرش در پیشینه و پس‌زمینه تاریخی، سبب جدایی مسیر فکری و اندیشگی در

سرزمین‌های تمدنی ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی شد.

۲-۴. پیامبران مدفون در ایران

ایران زمین و مردمان‌اش از دیرباز پیوندی دیرین و عمیق با اندیشه‌های وحیانی و باورهای توحیدی داشته‌اند و جوهره بومی این مرزوبوم و ضمیر مردمان آن همواره هماغوش با معنویت و خداباوری بوده است. برابر دانستن چهره‌های اسطوره‌ای تاریخ ایران باستان همچون کیومرث با حضرت آدم ابوالبشر و یا ربط دادن رستم قهرمان اسطوره‌ای ایران با حضرت نوح پیامبر حاکی از سازگاری دین و ملیت در ایران بوده است (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۴). برخی نقل‌قول‌ها ایرانیان را از فرزندان اسحاق برادر اسماعیل (سرسلسله نژاد عرب) به شمار می‌آورند (اشپولر، (جلد اول) ۱۳۶۹: ۱۴۴). علاوه بر این، از نشانه‌ها و آثاری که علایق و بستگی‌های ایرانیان را به دین و دین‌باوری و گرایش‌های توحیدی، حتی پیش از ظهور اسلام، نمایان می‌کند، مقابر و مزارهایی هستند که به نقل سینه‌به‌سینه اجداد و پدران ایرانیان متعلق به چند تن از سلسله انبیا است. از جمله این پیامبران قیدار نبی فرزند حضرت اسماعیل و جد چهل‌م پیامبر اکرم (ص) در شهر قیدار از توابع استان زنجان، یوشع بن نون در تخت فولاد اصفهان، اشموئیل نبی در یازده کیلومتری شهرستان ساوه، حقیوق یا حبقوق نبی در تویسرکان، دانیال نبی در شوش، حجی نبی در همدان و سرانجام چهار پیامبر مدفون در قزوین با نام‌های سلام، سلوم، سهولی و القیا از جمله پیامبران ایرانی هستند که از دیرباز زیارتگاه ایرانیان بوده‌اند. علاوه بر این، براساس اعتقاد مردم محلی جرجیس نبی در شهرستان جلفا، حضرت یونس در شهرستان مرند، ارمیای نبی در شهرستان هریس، حضرت صالح و یحیی در شهرستان گلپایگان، حضرت لوط در شهرستان رباط کریم، حضرت ایوب در شهرستان بجنورد، اشموئیل نبی در شهرستان ساوه، داوود نبی در شهرستان الیگودرز، حجی نبی در شهرستان همدان و ایوب نبی در شهرستان تنکابن مدفون هستند.

با توجه به اشاره قرآن کریم به داستان‌های پیامبران الهی پیش از پیامبر خاتم، اعراب مسلمان پس از ورود به ایران، احترام ویژه‌ای نسبت به این پیامبران قائل بودند و احترام به پیامبران مدفون در ایران نزد ایرانیان به منزله احترام به ارزش‌های بومی تلقی می‌شده است. این موضوع می‌توانست نقطه اشتراکی برای برقراری گفتگوی بین تمدن عظیم ایرانی و دین بزرگ اسلام باشد. علاوه بر این، براساس روایات ذکر شده، بسیاری از پیامبران الهی و برخی پیامبران ایرانی خبر ظهور پیامبر خاتم را به پیروان خود داده بوده‌اند. از جمله این پیامبران

دانیال نبی است که روایاتی از وی درباره بعثت پیامبر خاتم ذکر شده است. داستان‌های اسطوره‌ای ذکر شده درباره آگاهی پادشاهان ساسانی از براندازی سلسله آن‌ها توسط اعراب به‌ویژه در رابطه با شاپور ذوالاکتاف و انوشیروان را باید در رابطه با بشارت‌ها و پیش‌گویی‌هایی دانست که پیامبران الهی درباره خاتم پیامبران ذکر کرده‌اند (ن.ک. به زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۴۹ و زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۸۰-۷۶).

پیامبران مدفون در ایران، همواره مورد احترام مردم در دوره‌های مختلف تاریخی بوده‌اند. این پیامبران نشانه و بهانه‌ای برای حفظ تاریخ تمدن ایرانی در باقیمانده ذهن جمعی ایرانیان به شمار می‌آیند. یگانه‌پرستی تمام این پیامبران و به‌نوعی اتصال و پیوستگی در آموزه‌های آن‌ها و بعضاً تأیید پیامبران گذشته توسط پیامبران دوره‌های بعدی، احترام مسلمانان به این پیامبران را برمی‌انگیزد.

۳-۴. شباهت آموزه‌های آیین زرتشت و اسلام

محققان دین زرتشت بر این عقیده هستند که این دین پیش از آن‌که پیرایه‌های گوناگون بر آن بسته شود و از اصل خود دور افتد، درزمینه زندگی راه و رسم روشنی داشته و ظهور آن پیشرفت بزرگی در فرهنگ و تمدن جهان آن روز بوده است (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۳). دین بی‌پیرایه زرتشت نکات مشابه و مثبت زیادی با اسلام داشته است؛ به‌طوری که هر ایرانی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین سنتی خود را به دست آورد، هرچند در اشکال مختلف، مجدداً با اهورامزدا و اهریمن تحت اسامی الله و ابلیس مواجه می‌شود. هم‌چنین خلق جهان در شش مرحله و دوره، خلقت فرشتگان و شیاطین، داستان پاک بودن فطرت و بی‌گناهی انسان، معاد جسمانی، پل صراط و عقیده به وجود بهشت و دوزخ را مجدداً در قرآن و اسلام مشاهده می‌کند و می‌یافت (بال‌افکن، ۱۳۸۷: ۲۹). به این موارد می‌توان اعتقاد به بهشت و جهنم و نمازهای پنج‌گانه را اضافه کرد.

زرتشت در شبانه‌روز پنج نوبت نماز برای پیروان خود قرار داد که به سوی نور و روشنایی بایستند و خداوند را ستایش و نیایش کنند. این شبانه‌روز در مزدیسنا به پنج بخش تقسیم شده و هر کدام به نام فرشته‌ای نام‌گذاری شده و نمازی ویژه به شرح ذیل دارد:

۱. هاون‌گاه- وقت آن از برآمدن خورشید است.
۲. ریبت وین‌گاه- هنگام آن از نیمروز تا سه‌تسو (ساعت) بعد از نیمروز است.

۳. ازیرین گاه- از سه ساعت بعد از نیمروز آغاز و تا شب و پیدا شدن ستاره پایان می یابد.
۴. ایویس روتریم گاه- هنگام آن از آغاز شب است تا نیمه شب.
۵. اشهین گاه- هنگام آن از نیمه شب است تا برآمدن خورشید (رضایی، ۱۳۸۱: ۷۷۶).
- برای به جا آوردن نماز و نیایش مقدماتی لازم بوده است که برای نمونه می توان به پاک کردن تن از هرگونه ناپاکی، پاک کردن تن پوش از هرگونه نسا و هیرنسا، دربرداشتن سدره و کشتی، شستن دست و صورت (دست ها از آرنج تا نوک انگشتان) که پادیاپ نامیده می شد و پاک بودن جای نمازگزار از هرگونه نسا و هیرنسا اشاره کرد. علاوه بر این موارد، جای نمازگزار نباید به زور از کسی گرفته می شد یا از پول دزدی و کارهای ناشایست خریداری می شد (رضایی، ۱۳۸۱: ۷۷۷). آداب نماز و مقدمات آن در آیین زرتشت همان طور که ملاحظه می شود، شباهت فراوانی با آداب نماز و مقدمات آن در دین اسلام دارد.
- این شباهت در جزئیات، در عبادات و آداب دینی همچون روزه گرفتن، وجود نمازخانه، عذاب شب اول قبر، زیارت اماکن مقدسه و مقابر قدیسین، حرام بودن زیان بخش ها، حلال بودن سودرسان ها، دوستی با همسایه ها، رعایت کردن حجاب زنان، نجس شمردن حائض زنان و... نیز دیده می شود (بال افکن، ۱۳۸۷: ۳۰). شاید مهم ترین تشابه آیینی زرتشت و اسلام، اعتقاد به منجی و جایگاه برجسته فرشتگان است. زرتشتیان به سه موعود اعتقاد داشته اند و آن ها را سه پسر زرتشت به نام های هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت می دانند. هر کدام از این سه تن به فاصله هزار سال برآمده و دنیا را پر از عدل و داد خواهند کرد و سوشیانت سومین پسر آینده زرتشت است (رضایی، ۱۳۸۱: ۷۸۰).
- یکی دیگر از شباهت های هر دو آیین توجه ویژه آن ها به نهاد ازدواج، خانواده و غیرت ورزی است. اهمیت اساسی شکل حقوقی و ارزش اجتماعی زناشویی در این بود که اسلام، هم زمان ازدواج با چهار زن را اجازه می داد و در کنار آن نیز امکان ارتباط با کنیزان وجود داشت. انواع زناشویی، به همان گونه عصر ساسانی و حتی زمان قبل از آن در ایران میراثی قدیمی بود و در اسلام نیز منعی برایش به وجود نیامد (اشپولر، ۱۳۶۹، جلد دوم: ۱۸۱). در دوره ساسانیان تجاوز حاکم به زنان، دختران یا کنیزان رعایا به عنوان جنایتی تلقی و محکوم می شد و تعدی به زنان مجازات مرگ به همراه خود داشت (اشپولر، ۱۳۶۹، جلد دوم: ۱۸۲). طلاق بسیار آسان انجام می گرفت و نوعی از آن که به وسیله اهل تشیع شکل گرفته و به مرحله اجرا درآمده بود یعنی ازدواج موقت (متعّه) به زودی در ایران رواج یافت، زیرا که بیشتر می توانست شبیه

پدیده‌ای از عصر ساسانی باشد (اشپولر، ۱۳۶۹، جلد دوم: ۱۸۵).

شباهت‌های فراوان بین احکام آیین زرتشت و اسلام نیز به‌عنوان زمینه‌ای برای به رسمیت شناختن این آیین به‌عنوان یکتاپرستی در نظر گرفته می‌شد. از آن جایی که یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی اعتقاد به آموزه‌های آیین زرتشت بود، آموزه‌های اسلامی به‌عنوان مکمل آیین اصیل زرتشت، جایگزین آن شد. به این ترتیب، شباهت آموزه‌های اسلام و آیین بی‌پیرایه زرتشت، عاملی دیگر برای مجال تداوم هویت ایرانی بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

اگرچه اسلام با حمله اعراب وارد بخش‌های وسیعی از ایران شد و در این تهاجم مانند هر جنگ دیگر زور و اجبار نقش بارزی ایفا می‌کردند، متن جامعه ایرانی از این زور و اجبار در امان بوده است و فرصت انتخاب نسبتاً آزادانه دین جدید یا ماندن بر باور به آیین‌های قبلی برای آن‌ها فراهم بوده است. در کنار این گزاره، می‌توان این نتیجه کلی را اخذ کرد که اعراب در جریان حمله به ایران اراده‌ای برای از بین بردن بنیان‌های هویتی ایران نداشته‌اند و علاوه بر این، چنین امکانی نیز برای آن‌ها وجود نداشته است؛ چراکه در صورت دست یازیدن به چنین شیوه‌ای اولاً فرصت اقناع و به دست آوردن رضایت عمومی را از جامعه ایرانی به طور کلی از دست می‌دادند. ثانیاً پیامد چنین رویکردی، می‌توانست از یک سو به جدایی پارسی‌زبانان از سپاه اعراب بیانجامد و از سوی دیگر یکپارچگی فوق‌العاده‌ای مبتنی بر عزم دفاع عمومی در مقابل اعراب ایجاد کند. پرواضح است که این رویکرد مانع از پیش‌روی سریع اعراب در مناطق مختلف و توقف و حتی شکست آن‌ها می‌شد. اتخاذ رویکرد نرم‌افزارانه در حین جنگ را باید در آموزه‌های اسلامی جستجو کرد که اعراب از پیامبر اکرم (ص) در جریان جنگ‌های گوناگون در شبه جزیره عربستان آموخته بودند. همین آموزه‌ها فرصت و مهلتی برای تداوم هویت ایرانی پس از تهاجم اعراب به اسلام بود و با روح تمدن ایرانی سازگار بود. به طوری که ایرانیان با درک این آموزه‌ها هویت ایرانی-اسلامی ایجاد کردند که این هویت به نوبه خود ریشه در عقلانیت ایرانیان در شناخت و تفکیک آموزه‌های اسلامی از اعراب داشته است.

در یک نگاه ساختاری می‌توان عنوان کرد، حمله به ایران، چند سال پس از رحلت پیامبر (ص) صورت گرفت و کارگزاران تهاجم به ایران در این دوره، برای حفظ مشروعیت، ناگزیر از عمل به ساختار احکام اسلامی بودند که عمدتاً برگرفته از سنت پیامبر (ص) و آموزه‌های قرآنی بود. مقید بودن رفتارهای کلی و جزئی کارگزاران در تهاجم به ایران در قالب آموزه‌های اسلامی، مانع از رفتار آزادانه و بی‌قیدوبند نیروهای مهاجم علیه عامه مردم به‌ویژه در مواردی بود که دفاع چندانی از سوی نیروهای ساسانیان علیه اعراب صورت نمی‌پذیرفت. به طور کلی، این تهاجم را می‌توان در سه مرحله قبل، حین و پس از تهاجم اعراب به ایران مورد ارزیابی، تحلیل و تفسیر قرار داد. در مرحله قبل از تهاجم شکاف‌های سیاسی، حاکمیت دوگانه (روحانیون زرتشتی و پادشاهان ساسانی)، شکاف‌های اجتماعی، استحاله آیین زرتشت و رویکرد ظالمانه موبدان علیه سایر ادیان و آیین‌ها همگی سامان حکومت را در اواخر دوره ساسانیان متزلزل ساخته بود. در حین حمله نیز غلبه ساختار آموزه‌ها و احکام اسلامی بر رفتار کارگزاران تهاجم

به ایران و رویکرد نرم‌افزاری مبتنی بر عدالت اسلام موجب شد تا فرآیند حمله به ایران روان‌تر شود و پس از تصرف ایران توسط اعراب نیز تا دوره امویان، به دلیل ظرفیت‌های تمدن ایرانی و آموزه‌های اسلام، آمیزه‌ای از هویت اسلامی و هویت ایرانی شکل گرفت.

آمیزه هویت ایرانی-اسلامی در عبور کارگزاران اموی از ساختار آموزه‌های اسلامی، در فرآیندی انتقادی که اوج آن نهضت شعوبیه بود، از گفتمان اسلامی عرب محور اموی عبور کرد و گفتمان اسلامی ضد اموی را با مؤلفه‌های هویت ایرانی ترکیب کرد. امویان با انقباض آموزه‌های جهان‌شمول اسلامی در هویت عربی، مانع تداوم تکامل ساختار فکری و فرهنگی اسلام شدند. در عوض ایرانیان با ترکیب مؤلفه‌های هویت اسلامی و مؤلفه‌های تمدنی، هویتی را ایجاد کردند که از استعداد تکامل فکری-فرهنگی زیادی برخوردار بود. ساختاریابی چنین ترکیبی در اثر وجود ظرفیت‌های فراوان در تمدن ایرانی برای پذیرش آموزه‌های اسلامی از یک سو و ظرفیت‌هایی بود که در آموزه‌های اسلامی برای مجال بخشی به تداوم هویت ایرانی وجود داشت. نرم‌افزار هویتی قدرت‌مند اسلامی-ایرانی، اگرچه در برخی دوره‌های تاریخی در پس‌زمینه فکری-فرهنگی وارد مراحل خفتگی و نهفتگی شد، در طول دودمان‌ها و سلسله‌های مختلف حاکم در ایران تداوم داشته است. همین ساختار هویتی قدرت‌مند مانع از گسست فرهنگی در برابر فجایعی همچون تهاجم مغولان به ایران بوده است.

منابع

الف) منابع فارسي

- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). **هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ**، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره اول، صص ۹-۴۵.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۳). **دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟** در حمید احمدی (گردآورنده)، **ایران: هویت، ملیت، قومیت**، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۵۳-۱۱۴.
- احمدی، حمید. (۱۳۹۵). **هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی**، تهران: نشرنی. اشپولر، برتولد. (۱۳۶۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه مریم میراحمد، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبری، امیر. (۱۳۸۶). **برآمده و عوامل نزاع دیوانسالاران ایرانی و عرب در عهد هارون عباسی**، پژوهش نامه تاریخ، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۵-۴۱.
- بال افکن، سیداسداله. (۱۳۸۷). **علل اسلام آوردن لایه های اجتماعی ایران**، فصلنامه آموزش تاریخ، دوره دهم، شماره یک، صص ۳۱-۲۵.
- برومر، وینسنت. (۱۳۸۱). **سنت، تغییر و حفظ هویت، هفت آسمان**، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۴۹-۲۹.
- برومندا علم، عباس. (۱۳۸۸). **نقش کربیر در تحولات آیین زرتشت در عهد ساسانیان**، فصلنامه فروغ وحدت، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۶۱-۵۵.
- بیات، نادر. (۱۳۶۷). **تورانیان؛ از پگاه تاریخ تا پذیرش اسلام**، تهران: نشر ایران شهر.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۹۶). **تحلیل تاریخی کارکرد حس مکان در ایجاد و تداوم هویت ایرانی**، فصلنامه مطالعات ملی، سال هجدهم، شماره ۳، صص ۲۲-۴۲.
- پتروفشسکی، ایلیا پولویچ. (۱۳۶۳). **اسلامی در ایران؛ از هجرت تا پایان قرن نهم هجری**، ترجمه کریم کشاورز، چاپ هفتم، تهران: انتشارات پیام.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۰۸). **ایران قدیم: تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان**، تهران: انتشارات اساطیر.
- تهامی، مرتضی؛ کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۲). **حکومت جهانی در تصور ژئوپلیتیک ایران باستان**،

فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۱۷-۱۳۹.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). تاریخ ایران اسلامی (دفتر اول) از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

جفری، آرتور. (۱۳۸۶). واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۴). حکومت جهانی ایرانیان: از کوروش تا آریوبرزن، تهران: انتشارات کومش.

خاکرند و زردشت. (۱۳۹۰). جشن‌های ایرانی در دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصلنامه جستارهای تاریخی، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۳-۴۱.

خرمشاد، محمدباقر؛ اسلامی، روح‌اله. (۱۳۹۲). فراز و فرود حکومت مندی در عصر ساسانیان؛ مطالعه موردی: نامه تنسر، عهد اردشیر، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره دوم، صص ۲۶-۱.

دریایی، تورج. (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: انتشارات ققنوس.

دیلیم صالحی، بهروز. (۱۳۸۵). اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی، شماره ۲۷، صص ۳-۲۴.

رضایی، رمضان؛ بیات، علی؛ موسوی، سیدجمال. (۱۳۸۹). نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهارم و سوم، شماره یکم، صص ۴۳-۵۵.

رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات در.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳). نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شایگان، داریوش. (۱۳۷۱). هانری کربن؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: انتشارات آگاه.

عبدالرفیع، حقیقت (رفیع). (۱۳۵۵). اعتقاد و دل‌بستگی عمیق ایرانیان به آیین کهن ملی:

نهضت ایرانیان در نقل و ترجمه کتب، مجله گوهر، شماره ۴۱، صص ۴۱۷-۴۲۱.

- فیاضی، مسعود. (۱۳۹۱). ماهیت احکام امضایی (از رهگذر بررسی تطبیقی آرای مرحوم محقق اصفهانی و امام خمینی)، فصلنامه حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۲۴، صص ۲۱۸-۱۹۳.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۸). ایران و یونان: فلسفه در لابلای سیاست و در بستر تاریخ، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- قانع‌راد، سیدمحمد امین. (۱۳۸۹). اسلام؛ دین شمشیر یا دین قلم؟، مجله آیین، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۱۰-۱۷.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گرگی، مصطفی؛ محمدی مبارز، حسین. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی سه شخصیت اسطوره‌ای-تاریخی کیخسرو، کوروش و ذوالقرنین، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۹۷-۱۶۷.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: انتشارات توس.
- محمودآبادی، سیداصغر. (۱۳۸۳). نقد و بررسی سیر سقوط ساسانیان، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال اول، شماره دوم.
- مفتخری، حسن؛ رجب‌لو، علی؛ ساسان‌پور، شهرزاد. (۱۳۸۷). تأثیر اصلاحات خسرو انوشیروان بر قشر بندی اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، فصلنامه علوم انسانی، سال هفدهم، شماره ۷۱، صص ۱۲۱-۸۵.
- ممتحن، حسینعلی. (۱۳۷۰). نهضت شعوبیه؛ جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
- یزدان‌پرست، حمید. (۱۳۸۶). ذوالقرنین یا کوروش در متون مذهبی، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۴۲-۲۴۱، صص ۸۹-۷۰.

ب) منابع عربي

- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۲۰ ق). **تفسير روح المعالی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی**، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ ق). **مجمع البیان**، بيروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات بيروت.

ج) منابع انگلیسی

- Foltz, R. (2011). *Zoroastrians in Iran: What Future in the Homeland?*, **The Middle East Journal**, 65 (1), 73-84.
- Litvinsky, B. A.; A. H. Jalilov; A. I. Kolesnikov. (1996). *The Arab Conquest*, in B. A. Litvinsky (ed), **History of Civilizations of Central Asia 3: The Crossroads of Civilization, AD 250 to 750**, Paris: UNESCO, 449-72, on 470.
- Shapira, D. (2002). *Zoroastrian sources on black people*, **Arabica**, 49(1), 117-122.
- Stepaniants, M. T. (2002). *The encounter of Zoroastrianism with Islam*, **Philosophy East and West**, 52(2), 159-172.
- Turner, B. S. (1998). **Weber and Islam**, Vol. 7, Psychology Press.
- Weber, M. (1963). **The Sociology of Religion**, Translated by Ephraim Fischhoff, Beacon Press.